



عکس مجید تهنجران - مهر

عارضه‌های یک عوارض ۵۰۰ تومانی و بی‌علاقگی ما به تغییر وضعیت‌های دردناک

حاضریم از یک سوراخ بارها گزیده شویم!

■ حسن فرامرزی

سال‌هاست یک اتفاق اعصاب‌خردکن در مسافرت‌ها برای من می‌افتد، آن هم در لحظه‌ای از سفر که بیش از ساعات دیگر خسته‌ام. سال‌هاست که من مسافت‌افصهان به تهران را رانندگی می‌کنم. گاه ماهی یک بار، گاه دو ماه یک بار و یک موضوع همیشه برآیم آزاردهنده است اما تا سفر بعدی فراموش می‌کنم. این موضوعیت احتمالاً برای بسیاری از افرادی که مثل من فاصله کم تا تهران یا کاشان به تهران یا اصفهان به تهران را رانندگی می‌کنند و در نهایت از اتوبان خلیج فارس یا همان تهران به قم دوباره به پایتخت می‌رسند رنج آور است. اما آن اتفاق این است: گاهی توفاصله کم تا تهران را سر یک ساعت یا حتی کمتر طی می‌کنی، موضوع سر ۱۲۰ تا ۱۳۰ کیلومتر فاصله است. حالا به یک قدمی تهران رسیده‌ای و این فاصله چند صد متری دقایق طولانی از وقت تو را می‌گیرد و عصی‌ات می‌کند. تجمع تنبوهی از خودروها جلوی عوارضی تهران- قم که منتظرند عوارض را برداخت کنند. به این فکر کنید که هر سال میلیاردها ساعت از زمان و عمر و اعصاب آدم‌ها تلف می‌شود تا برسند به عوارضی و ۵۰۰ تومان!

■ عوارض ۵۰۰ تومانی و عارضه‌هایش

نکنه مهم این است که وقتی من در موقعیت رنج آوری قرار می‌گیرم آیا به تهمیداتی می‌اندیشم که دیگر آن موقعیت رنج آور برای من تکرار نشود؟ حدیثی از معصوم(ع) داریم که مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. این گزیده نشدن صرفاً درباره کنش‌های فردی نیست، بلکه کنش‌های جمعی و اجتماعی ما را هم دربر می‌گیرد. ما حاضریم بارها و بارها گزیده شویم اما از کنش ناله و تق به سمت کنش نقد و اعتراض حرکت نکنیم. چرا؟ چون احتمالاً نالیدن و تق زدن کم در دسترس‌تر و راحت‌تر از نقد کردن و پیگیری شدن برای تغییر یک وضعیت است اما این یک اشتباه محاسباتی است. به این فکر کنید برای رسیدن به پایه‌های عوارضی تهران- قم عبور می‌کنند چند ده نفر فقط به جد پیگیر این رخداد. از طریق نهادهای مسئول، نظارتی و اجرایی مثل شورای شهر، شهرداری، وزارت کشور و وزارت راه و وسایر نهادهای ذی‌ربط بودند و به صورت مستدل و با ارائه دلایل و ادله‌های منطقی و علمی ثابت می‌کردند که شیوه اجرای عوارض ۵۰۰ تومانی و حاشیه‌های آن از هر سو برای کشور ضرر است، به خاطر اینکه خودروها در صف طولیل برای رسیدن به پایتخت به باجه‌های عوارضی مقدار قابل توجهی سوخت می‌سوزانند و این سرمایه به راحتی و بدون اینکه کارآیی چندانی داشته باشد از جیب مصرف‌کنندگان که ایرانی هستند خارج می‌شود، از سوی دیگر تنش‌های عصبی ناشی از ایستادن‌های طولانی پشت یک عوارضی می‌تواند به خستگی مفرط در سفر و افزایش تصادفات رانندگی و بالا رفتن هزینه‌های کشور در حوزه درمان و دیه و از دست دادن سرمایه‌های انسانی و... منجر شود. از طرف دیگر اگر قائل به این موضوع باشیم که زمان به تنهایی خود سرمایه است و زمان افراد بسته به تخصص و کارایی آنها ارزش ریالی دارد محاسبه زمان‌هایی که بی‌جهت پشت عوارضی‌هااز دست می‌رود می‌تواند نشان دهنده که عوارض ۵۰۰ تومانی

این ارزش را ندارد که افراد به خاطر آن دچار خودسوزی زمان‌هایشان شوند.

■ کنش نق و ناله به جای کنش نقد و پیشنهاد

حال در نظر بگیرید که ما با یک اشتباه محاسباتی به جای آن که با کنش نقد و پیگیری برای تغییر وضع موجود جلو برویم و این همه هزینه‌ای که هر هفته و هر ماه پرداخت می‌کنیم را کم کنیم سعی می‌کنیم که به کنش نق و ناله

پناه ببریم. کنشی که به هیچ عنوان نمی‌تواند وضعیت را تغییر دهد چون هیچ فشار و چانه‌زنی اجتماعی را تولید نمی‌کند تا مسئولان و مدیران جامعه به فکر تغییر شرایط موجود باشند و رویه‌های موجود را اصلاح کنند.

مثال آزارده تهران- قم را به وضعیت‌های دیگر زندگی تعمیم دهید. واقعیت این است که ما از این دست شرایط کم در زندگی مان نداریم. وضعیت‌هایی که مدام ما را آزار می‌دهد اما سعی می‌کنیم که فراموش کنیم ولی روز بعد

همان وضعیت دوباره سراغ ما می‌آید. به یک مثال خیلی ساده و پیش پاافتاده توجه کنید. شما شهاب‌می‌خواهید بخوابید اما مدتی است که بالش تان خوب نیست. بالش یک وسیله مهمی برای زندگی است. ممکن است کسی بگوید این دیگر چه مثالی است اما اگر کمی خویشتندار باشید متوجه می‌شوید نقش یک بالش چقدر در زندگی می‌تواند مهم باشد. بالش شما به مرور زمان و استفاده، از حجم استاندارد خود خارج و زاویه مهره‌های گردن با بدن از آن حالت نرم‌ال خارج شده است، بنابراین صبح‌ها که بیدار می‌شوید احساس گردن درد شدیدی دارید. صبح می‌روید اداره و از درد گردن شکایت و ناله می‌کنید و هر کسی هم نسنخ‌ای می‌پیچد. به توصیه یکی از دوستان می‌روید داروخانه و با کلی خواهش و التماس آمبول متشوکاربامول یا ششل کننده عضله می‌گیرید. موضوع آنقدر ادامه پیدا می‌کند که یکدفعه چشم باز می‌کنید و می‌بینید در مطب دکتر متخصص نشسته‌اید و او یکسری ورزش‌ها و نرم‌ش‌هایی برای اصلاح وضعیت‌تان به شما می‌دهد، این همه در حالی است که پای یک بالش در



سبک‌زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱

د

جامعه ما دچار نوعی استیصال در ارائه پیشنهادها شده است. اگر در جامعه‌ای افراد پیشنهادها یشان را به گوش مدیران و مسئولان برسانند اما عملکرد مسئولان و مدیران در یک سو قرار بگیرد و پیشنهادها هم سوی دیگر به طوری که این دو دایره هیچ همپوشانی با هم نداشته باشند در آن صورت نوعی سرخوردگی در جامعه از حیث ارائه پیشنهادها و شکل‌گیری نظام پیشنهاد به وجود خواهد آمد

■ آیدین تبریزی

چرا ما اشتباهات خود را باز تکرار می‌کنیم؟ چرا چالش‌های یک نسل در نسل بعدی هم دیده می‌شود؟ اصطلاحی به نام «**ختراع دوباره چرخ**» وجود دارد و به وضعیتی اشاره دارد که در آن وضعیت دوباره کاری‌ها زیاد می‌شود. یعنی آدم‌ها دوباره از نقطه صفر شروع می‌کنند اما چرا در آن تمایل به آغاز از نقطه صفر وجود دارد؟ این اتفاق به ویژه در ساخت‌های سیاسی و اجتماعی تبعات و اثرنگری به دنبال دارد. فرض کنید وزیر بعدی تمام پروژه‌ها و طرح‌های وزیر قبلی را کنار می‌گذارد یا همه آنها را یک اشتباه می‌داند یا مدیر جدید چنین رفتاری با مدیریت قبلی دارد. فرض کنید کسی بنایی دارد می‌سازد. یک تیم تا بخشی از دیوار را کار می‌کنند اما وقتی تیم بعدی می‌آید به جای آن که دیوار را ادامه دهند می‌گویند دیوار از اول باید ساخته شود چون دیوار کج است. آنها شروع به کار می‌کنند و دیوار را تا جایی پیش می‌برند و بعد از مدتی کنار می‌روند یا کنار گذاشته می‌شوند تا تیم بعدی بیایند اما آنها هم رفتاری مشابه را از سر می‌گیرند و دوباره ساخته‌های تیم پیشین به دلایل مختلف کنار گذاشته می‌شود. در چنین وضعیتی فکری می‌کنید که سرمایه‌های یک کشور به کجا ختم می‌شود؟ زمان‌ها، توان‌ها و انرژی‌ها چه سمت و سویی به خود می‌گیرند؟ در زیر به سه عامل مهم در تکرار اشتباهات اشاره می‌شود.

■ ■ ■

■ (۱) وقتی آزمون و خطاهای قبلی‌ها هیچ

شمرده می‌شود

ما اشتباهات خود را تکرار می‌کنیم چون تجربیات ما به یکدیگر و مدیران بعدی منتقل نمی‌شود.

شما زمانی می‌توانید از دایره آزمون و خطاهای زیاد بیرون بیایید که از آزمون‌ها و آزموده‌ها و خطاهای دیگران آگاه باشید تا دوباره آنها را باز تکرار نکنید. مثل این‌س می‌ماند که خودرویی جلو می‌رود شما حرکت می‌کنند و با توجه به تغییر مسیرهای خودروی پیش‌رو شما متوجه می‌شوید که چاله‌ها و حفره‌های مسیر کجاست، بنابراین از آن‌الگو تبعیت می‌کنید تا در آن حفره‌ها و چاله‌ها نیفتید یا اینکه خودروی پیش‌رو شما آنست به نقشه حفره‌ها و چالش‌ها آگاه می‌کند، بنابراین



به جریان سیاسی ما نزدیک است سعی می‌شود نقاط ضعف او پوشانده یا حتی نقاط ضعف او به عنوان نقاط قوت به خورد مخاطب داده شود.

حال در نظر بگیرید که ما وقتی به دنیای اطراف خود نگاه‌صفر و صدی داریم در آن صورت چه پی‌نده‌های پیرامونی خود را صرفاً **صفر و صدی** یا سیاه و سفید و مفرضانه می‌بینیم، در حالی که زندگی ما سیاه و سفید نیست. این نگاه به ویژه در ساخت‌های سیاسی بسیار برجسته است. فلان مدیر چون دیدگاه‌هایش نزدیک به فلان جریان سیاسی است و در جناح ما قرار نمی‌گیرد، همه کارهای او باید سیاه جلوه‌دهد، همچنان که اگر فلان مدیر در جناح ماست و دیدگاه‌هایش

■ ■ ■

شما از تکرار اشتباهات مصون می‌مانید اما اگر

این اتفاق نیفتد چه؟ اگر بین خودروی پیش‌رو و خودرویی که به دنبال او حرکت می‌کنید رابطه‌ی اشتباهات پیدا نخواهد کرد مگر اینکه افراد آن جامعه حس کنند که مشاهدات، تجربه‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و ایده‌های آنها خریدار دارد و سازمان‌ها مترصد هستند که ببینند آنها درباره یک چالش او آسیب چه دیده‌اند و چه شنیده‌اند و نظرشان چیست و چه راهکاری را برای برون‌رفت از آن وضعیت پیشنهاد می‌دهند، در آن صورت با دیده شدن و اتکا و اعتماد به آن مشاهدات و ایده‌ها می‌توان امیدوار بود که جامعه از تله و دام مهلک تکرار اشتباهات بیرون بیاید.

اینکه تصور کنیم اساساً هیچ مدیر بالادستی از این آزارده عبور نمی‌کند که کمی بعد به نظر می‌رسد. از طرف دیگر رسانه‌های ما هم دچار وضعیت مشابهی شده‌اند و به نظر می‌رسد که پیگیری این چالش‌ها نیستند شاید به خاطر آن که در چشم آنها وزن خدادهای نظیر آن چیزی که در مثال آزارده تهران- قم بیان شد آنقدر نیست که بتوان به عنوان یک موضوع مهم و راهبردی به آن توجه کرد.

■ **چرا جامعه دچار استیصال نقد و پیشنهاد می‌شود؟**

در کنار این موضوع جامعه ما هم دچار نوعی استیصال در ارائه پیشنهادها شده است. اگر در جامعه‌ای افراد پیشنهادهایشان را به گوش مدیران و مسئولان برسانند اما عملکرد مسئولان و مدیران در یک سو قرار بگیرد و پیشنهادها هم سوی دیگر به طوری که این دو دایره هیچ همپوشانی با هم نداشته باشند در آن صورت نوعی سرخوردگی در جامعه از حیث ارائه پیشنهادها و شکل‌گیری نظام پیشنهاد به وجود خواهد آمد.

طبیعی است اگر مثلاً صندوق‌های واقعی و مجازی نقد و پیشنهاد در سازمان‌ها نصب شود اما سال به سال کسی در آن صندوق‌ها را باز نکند و عملکرد سازمان هم نشان دهد که اصولاً آن صندوق‌های نقد و پیشنهاد صرفاً جنبه نمایشی و تزئینی دارد در آن صورت من به عنوان ارباب رجوع این میل را نخواهم داشت که از طریق نظام نقد و پیشنهاد سخن و ایده خودم را به مدیران بالادستی برسانم. در آن صورت تنها راهکاری که در برابر من باز خواهد بود این است که من در یک موقعیت رنج آور نق و ناله کنم و به آن صورت انرژی منفی که مرا احاطه کرده از چشم خودم کنار برم و با کمی خویشتنداری از آن وضعیت رهایی یابم، حتی اگر بدانم که این راهبی موقتی است، مثل کسانی که در آزاره‌ای کار می‌کنند و پیشنهادهای او برای اصلاح یک رویه مورد توجه قرار نمی‌گیرد در آن صورت او بعد از مدتی رابطه‌اش با اداره را به یک رابطه حداقلی خواهد رساند چون حس می‌کند که پیشنهادهای او و ایده‌های اصلاح‌گرایانه‌اش دیده نمی‌شود، بنابراین سعی می‌کند رابطه‌اش را با اداره از یک رابطه ارگانیک و زنده به یک رابطه مکانیکی و روباتی تقلیل دهد و بیش از آن جلو نرود، در این صورت معلوم است چنین فرجامی برای یک سازمان تا چه اندازه می‌تواند خسارت‌بار باشد.

این اتفاقی است که در حیطه‌های وسیع اجتماعی و در سبک زندگی ما هم روی می‌دهد. در چنین فضایی جامعه راهی به سمت برون رفت از تکرار خطاها و اشتباهات پیدا نخواهد کرد مگر اینکه افراد آن جامعه حس کنند که مشاهدات، تجربه‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و ایده‌های آنها خریدار دارد و سازمان‌ها مترصد هستند که ببینند آنها درباره یک چالش او آسیب چه دیده‌اند و چه شنیده‌اند و نظرشان چیست و چه راهکاری را برای برون‌رفت از آن وضعیت پیشنهاد می‌دهند، در آن صورت با دیده شدن و اتکا و اعتماد به آن مشاهدات و ایده‌ها می‌توان امیدوار بود که جامعه از تله و دام مهلک تکرار اشتباهات بیرون بیاید.